



هویت و سیاست خارجی در خاورمیانه

Shibley Telhami and Michael Barnett (eds), *Identity and Foreign Policy in the Middle East*, London, Cornell University Press, 2002, 207pp

الف. مقدمه

مسأله هویت و شناخت خود و دیگران، از موضوعاتی است که سیاست خارجی کشورها بسیار به آن متکی است. کشورها خواهان آنند که بدانند در کجای جهان ایستاده‌اند و دیگران چه نگرشی نسبت به آنها دارند. «خود» و «دگرسازی»، مبنای ساخت و شکل‌دهی به جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد و اساس تعیین متحدین و دشمنان به شمار می‌آید. این امر در کشورهایی که هویت‌های قومی و مذهبی مختلفی دارند، بسیار بحث برانگیز است زیرا عدم برقراری رابطه مناسب بین این هویت‌ها می‌تواند چالش‌هایی را برای حاکمان به وجود آورد. منطقه خاورمیانه از جمله مناطقی است که در آن هویت‌های گوناگون و متضادی در کنار یکدیگر قرار دارند. مسئله هویت در خاورمیانه با بخش‌های دیگر جهان بسیار متفاوت است. در دیگر کشورها، حاکمان سعی می‌کنند هویت‌های «فرو ملی» را به نحوی درهم ادغام کنند که هویت ملی شکل گیرد؛ اما در خاورمیانه، هویت‌های فروملی در کنار هویت فراملی قرار دارند. این هویت‌های متضاد و رقیب، مسایل فراوانی را برای کشورهای منطقه به ویژه در زمینه شکل‌گیری هویت ملی ایجاد کرده‌اند.

هویت‌های رقیب و متضاد از یکسو و بحران‌های داخلی و خارجی از سوی دیگر، توجه محققان خاورمیانه را به خود جلب کرده است. یکی از آثاری که در این زمینه به رشته تحریر

درآمده، کتاب «هویت و سیاست خارجی در خاورمیانه» است. این کتاب، محصول مقالات ارایه شده به کنفرانس «رابطه بین هویت جمعی / ملی و سیاست خارجی در خاورمیانه» در دانشگاه مریلند است که در ادامه معرفی می‌شود.

الف. معرفی کتاب

کتاب هویت و سیاست خارجی در خاورمیانه در هشت فصل توسط شبلی تلهامی (استاد دانشگاه مریلند) و میکائیل بارت (استاد دانشگاه ویسکونسیون - مدیسون) جمع‌آوری شده است. فصل اول، بحث نظری و فصل هشتم جمع‌بندی مطالب ارایه شده در کتاب است. نویسندگان فصول دوم تا هفتم به بررسی تأثیر هویت بر سیاست خارجی کشورهای اردن، اسرائیل، ایران، سوریه، عراق و مصر می‌پردازند. هدف این کتاب، بررسی نقش سیاست‌های هویتی بر سیاست خارجی است و نویسندگان درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال هستند که سیاست‌های هویتی چگونه بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند؟ در پاسخ به این سؤال گردآورندگان مجموعه، رویکرد محتاطانه‌ای را اتخاذ و از پاسخ صریح و شفاف به رابطه بین هویت به عنوان یک متغیر مستقل و سیاست خارجی خودداری کرده‌اند. در مقابل، آنها اعلام می‌دارند که هویت می‌تواند به عنوان یک متغیر تلقی گردد و تلاش می‌کنند رابطه‌ای بین تغییر در متغیر مستقل هویت و متغیر وابسته جهت‌گیری سیاست خارجی، ایجاد نمایند.

برای مثال به نظر آنها تغییر هویت مصر از هویت عربی به هویت ملی در انعقاد قرارداد کمپ دیوید با اسرائیل مؤثر بوده است. لکن این به معنای آن نیست که هر کشوری که هویت ملی را مبنا قرار دهد با اسرائیل صلح خواهد کرد. به عبارت دیگر، آنها مدعی وجود رابطه صریحی بین متغیر مستقل هویت و متغیر وابسته سیاست خارجی نیستند.

علت این امر را باید به دو جریان معرفت‌شناسی نسبت داد. نخست آنکه هویت، یک امر ساختی و نه علی است. هویت ملی، طی فرآیندی ساخته می‌شود و درک چگونگی تکوین آن ما را قادر می‌سازد امور محتمل را پیش‌بینی کنیم. دوم آنکه مطالبات هویتی خاص در زمان‌های مختلف معانی متفاوتی دارد. همانگونه که بسیاری از صاحب‌نظران اظهار داشته‌اند، عربیسم در زمان‌های مختلف و برای بازیگران متفاوت، معانی مختلفی داشته است.

گردآورندگان کتاب، دو دیدگاه نظری متفاوتی دارند. تلهامی برای بررسی تحولات مهم در سیاست خاورمیانه از نظریه *نئوواقع‌گرایی* بهره گرفته است و بارنت برای تبیین ویژگی‌های اصلی در سیاست‌های بین‌عربی از نظریه *سازنده‌گرایی* استفاده کرده است. سازنده‌گرایی بر آن است که ساختارهای اجتماعی و بین‌المللی ترکیبی از عناصر عادی و هنجاری هستند و ساختارهای اجتماعی، منافع و هویت بازیگران را شکل می‌دهد. این دو برای اینکه به چارچوب نظری منسجمی دست یابند، در رویکرد نظری خود برخی تعدیل‌ها را ایجاد کرده‌اند. تلهامی مسأله مشروعیت فراملی و مطالبات هویتی را به پویای بین‌عربی اضافه کرده و بارنت نیز برای گنجاندن قدرت در سیاست‌های منطقه، دیدگاه‌های خود را تعدیل نموده است. در فصل دوم تا هفتم، هر یک از نویسندگان به بررسی تأثیر هویت بر سیاست خارجی می‌پردازند. هرچند گردآورندگان، ساختار مشخصی را برای این امر تعیین نکرده‌اند اما می‌توان اکثر مقالات را در قالب ساختار واحدی قرار داد و بر اساس آن به بررسی فصول مذکور پرداخت.

۱. عناصر هویتی

کشورهای مورد بررسی به دو دسته کلی عربی و غیرعربی تقسیم می‌شوند. زبان عربی عنصر غالب هویت در کشورهای عربی را تشکیل می‌دهد. این زبان، زبان بسیاری از کشورهای خاورمیانه است و به واسطه آن مردم این کشورها قرابت و نزدیکی خاصی را نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند. این قرابت از طریق گسترش وسایل ارتباطاتی، مسافرت‌ها و ازدواج‌ها تقویت شده است. عنصر هویتی مذکور در کشورهای مصر و عراق با عنصر هویت تاریخی در رقابت است. مصر خود را اولین کشوری می‌داند که در دوران فراعنه موفق به تشکیل دولت در دره رود نیل شده و عراق نیز در مواقع حساس و بحرانی به ویژه در زمان جنگ با ایران، برای ایجاد انسجام در جامعه، از تاریخ باستان و عظمت و افتخار گذشته خود استفاده می‌کرد.

در سوریه و اردن علاوه بر زبان، عنصر جدیدی در شکل‌گیری هویت مؤثر است. این عنصر نقش دولت و به خصوص ارتش مدرن در شکل‌دهی به هویت است. عنصر هویتی مذکور در اردن از اهمیت بالایی برخوردار است. اردن کشوری است که از فروپاشی

امپراطوری عثمانی به وجود آمده و بخشی از سوریه بزرگ قلمداد می‌شود. تأکید بر زبان و هویت عربی، باعث می‌شد که این کشور موجودیت خود را از دست بدهد. از این رو، پادشاه اردن تلاش کرد با ایجاد ارتش مدرن از یک طرف و سرکوب داخلی از طرف دیگر، مبنای هویتی جدیدی برای کشور خویش ایجاد کند.

هویت اسرائیل نیز مبتنی بر چهار عنصر مذهب، ناسیونالیسم، یهودی‌ستیزی و لیبرالیسم است. اسرائیل علاوه بر اینکه دولتی یهودی است، هویت یهودی نیز دارد. این هویت با ماهیت دولت یهودی تفاوت دارد. در اسرائیل، مذهب نقش چشمگیری در هدایت زندگی روزمره مردم برعهده دارد. عامل دوم یعنی صهیونیسم، نشانگر تعهد حکومت به ناسیونالیسم و واکنش به اخراج و آزار یهودیان در جوامع مسیحی اروپا است. یهودی‌ستیزی عنصر سوم هویت اسرائیل را تشکیل می‌دهد و هر ساله با برگزاری مراسمی از قبیل روز یادبود یهودی‌ستیزی، بازتولید می‌شود. این سه عنصر هویتی سبب شدند که اسرائیل کشوری متمایز و همواره در معرض خطر باشد که تهدیدات فراوانی آن را احاطه کرده است.

چهارمین عنصر هویت ملی اسرائیل، لیبرالیسم است. اگرچه در مورد منزلت دموکراسی در اسرائیل تردیدی وجود ندارد، اما چهار مسأله، این منزلت را به چالش خوانده است. نخست وجود اقلیت‌های عربی در دولت اسرائیل است که این دولت را نسبت به وفاداری آنها بدبین کرده است. مورد دوم، سرزمین‌های اشغال شده سال ۱۹۶۷ است. باید دانست که ساکنان فلسطینی در این سرزمین‌ها از حداقل حقوق برخوردارند. سوم، رابطه بین لیبرالیسم و یهودی‌گرایی است. مسأله‌ای که دولت با آن مواجه است، منشاء قانون می‌باشد. در اسرائیل برخی معتقدند که قانون منشاء الهی دارد و برخی دیگر نیز منشأ آن را حقوق شهروندی می‌دانند. مورد چهارم روایت جمعی است که ویژگی‌های مذهبی و ملی‌گرایی هویت اسرائیل را تعریف می‌کند. این روایت‌ها حفظ لیبرالیسم فردگرایانه را با مشکل مواجه می‌سازند.

هویت ایرانی نیز مرکب از سه عنصر است. نخستین عنصر ملی‌گرایی فارسی است که بر مبنای آن عظمت گذشته ایران به یاد آورده می‌شود. مبلغان این عنصر هویتی درصدد حذف میراث اسلامی ایران و احیای سنن ملی بوده‌اند. تأکید بر هویت ملی را در جریان ملی شدن صنعت نفت و تحولات متعاقب آن می‌توان دید. در این دوران، مصدق با نفی موازنه مثبت و

نیروی سوم، بر اساس ناسیونالیسم ملی، سیاست خارجی موازنه منفی را اتخاذ کرد. بعد از کودتای ۱۳۳۲، شاه تمام ابزار قدرت را در دست گرفت و برنامه جاه‌طلبانه‌ای مبتنی بر تمدن ایران باستان را آغاز نمود. برای مثال وی تقویم شمسی ایران را به شاهنشاهی تبدیل کرد و مراسم جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در تخت جمشید برگزار نمود.

اسلام شیعی عنصر دوم هویت ایرانی است. بر اساس متون مذهبی، هدف اصلی فرد، تحقق عدالت است و منظور از آن توزیع عادلانه ثروت و قدرت و از بین بردن ظلم و ستم می‌باشد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دکتر شریعتی این مفهوم را بازسازی کرد. شریعتی جهان را به دو دسته مستضعفین و مستکبرین تقسیم کرد و استدلال نمود که اسلام راستین در کار مبارزه با مستکبرین است. وی نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی را با شهادت و ایثار پیوند داد. ویژگی دیگر بعد اسلامی هویت ایران، انتظار فرج است. این بعد مذهبی که بیان‌کننده تلاش فرد برای دستیابی به جامعه‌ای سرشار از قسط و عدل می‌باشد، برای قرن‌های در کانون مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ایران قرار داشته است.

استعمارستیزی عنصر سوم هویت ملی ایران است. این عنصر را از میراث تاریخی ایران می‌توان درک نمود. تحولات تاریخی بر ذهن تصمیم‌گیرندگان تأثیر می‌گذارد و انتخاب آنها را محدود می‌کنند. شکست‌ها، حقارت‌ها و از دست دادن سرزمین، واکنش منفی مردم و سیاستمداران در پی دارد و آنها همواره احساس می‌کنند که بیگانگان در صدد دخالت در امور و کنترل سرنوشت‌شان هستند. آنها در پشت هر رویداد سیاسی دست‌های پنهانی را جستجو می‌کنند که خواستار تضعیف و از بین بردن حاکمیت ملی‌شان هستند. این بعد هویتی، خواهان استقلال واقعی و اصالت فرهنگی است.

۲. هویت‌های موجود در خاورمیانه

در خاورمیانه هویت‌های گوناگونی وجود دارد. این هویت‌ها شامل دو طیف مختلف است. در یک سو هویت‌های فراملی و در سوی دیگر هویت‌های قومی و فروملی قرار دارند. در میان این طیف نیز هویتی به نام هویت ملی در حال تکوین است. رقابت بین این هویت‌ها و تأکید کشورها بر هر یک از آنها مجموعه جالبی از همکاری، تقابل و تضاد را به وجود آورده است.

اسلام و زبان، هویت‌های فراملی عربیسم و اسلام‌گرایی را به وجود آورده‌اند. پان‌عربیست‌ها معتقدند که دولت‌ها باید با محدود کردن حق حاکمیت، منافع مشترک اعراب همچون مسأله فلسطین و استقلال از غرب را در اولویت قرار دهند. در مقابل، رهبران عرب درصدد بودند با ترویج آرمان‌های عربی، افکار عمومی را به سوی خود جلب کرده و از این طریق، رهبری کل اعراب را به دست گیرند. این بازی مستلزم سیاست‌های نمادین بود؛ بدین معنا که با ایجاد جذابیت‌های ایدئولوژیک پان‌عربیستی در میان مردم، نخبگان دولت‌های رقیب تحت فشار یا مورد تهدید قرار گیرند.

با افول پان‌عربیسم، هویت فراملی پان‌اسلامی رو به گسترش نهاد. جنبش‌های اسلام‌گرایانه در خاورمیانه با جنبش معروف اخوان المسلمین در دهه ۱۹۲۰ در مصر آغاز شد و به سرعت رشد کرد. شکست اعراب در جنگ با اسرائیل خصوصاً در جنگ ۱۹۶۷ باعث افزایش قدرت هویت اسلامی در جهان عرب به ویژه در مصر شد. اسلام‌گرایان، شکست در جنگ ۱۹۶۷ را ناشی از انحراف حکومت ناصر از صراط مستقیم الهی و توکل به عوامل مادی نظیر پان‌عربیسم و سوسیالیسم عربی می‌دانستند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نشانه مهمی از جنبش رو به رشد هویت‌یابی اسلامی در سراسر خاورمیانه بود. انقلاب اسلامی ایران، باعث افزایش فعالیت اسلام‌گرایان در منطقه شد و در سال ۱۹۸۰، اسلام‌گرایان انورسادات رئیس‌جمهور مصر را ترور کردند. در سال ۱۹۸۲ نیز نیروهای نظامی سوریه، مبارزات اسلام‌گرایان را به شدت سرکوب و در حدود ۲۰۰۰ نفر را به قتل رساندند.

کردها مهم‌ترین گروه فراملی در خاورمیانه را تشکیل می‌دهند و در چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه پراکنده هستند. آنان از دیرباز خود را قومی مجزا و بی‌نیاز از ادغام در هویت‌های غالب می‌دانستند. برخی از اکراد خواهان استقلال و تشکیل کشوری برمبنای هویت کردی بودند. این خواسته باعث شد تا هویت‌های غالب به ویژه در ترکیه و عراق درصدد سرکوب آنها برآیند. مخالفت آنها با هویت‌های غالب به کشورهای دیگر این امکان را داد که از آنها برای اعمال فشار برطرف مقابل استفاده کنند. علاوه بر کردها، اقلیت‌های قومی و مذهبی دیگری مانند علوی‌ها، دروزی‌ها، ترکمنان، مسیحی‌ها و یهودی‌ها نیز در کشورهای خاورمیانه ابراز وجود می‌کنند. این گروه‌ها گرچه در چالش‌های هویتی نقش چندانی ایفا نمی‌کنند، اما

همواره درصدد حفظ هویت خود هستند. آنها در چالش‌های هویتی فراملی معمولاً از آن دسته از هویت‌ها حمایت می‌کنند که به حقوق اقلیتی آنها احترام گذاشته و محدودیتی را برای آنها اعمال نمی‌کنند. هویت ملی به معنی گروهی از مردم که دارای سرزمین تاریخی، اسطوره‌های تاریخی و حقوق مشترک هستند؛ در خاورمیانه در حال تکوین است. در خاورمیانه بجز ایران و مصر که دارای سرزمین تاریخی و اسطوره‌های مشترک می‌باشند، کشورهای دیگر تنها قبایل دارای پرچم هستند و تمایزاتی بین هویت دولت و هویت ملت وجود دارد. این کشورها درصددند تا از طریق مدرن‌سازی و ایجاد ارتش مدرن، برای خود هویت ملی ایجاد کنند.

۳. هویت و سیاست خارجی

بر اساس چارچوب ارائه شده یعنی ساخت عناصر هویتی موجود در کشور، می‌توان رفتار خارجی دولت‌ها را تبیین نمود. در این معرفی به اختصار به بحث کتاب در مورد سیاست خارجی مصر می‌پردازیم. در مصر سه عنصر هویت‌ساز یعنی زبان عربی، دوران فراعنه و اسلام وجود دارد. این سه عنصر، هویت‌های پان‌عربیسم، ملی و اسلامی را پدید آوردند. علاوه بر این در مصر هویت‌های آفریقایی و مدیترانه‌ای نیز وجود دارند که بر رفتار خارجی آن تأثیر چندانی ندارند. از میان هویت‌های موجود، دو هویت پان‌عربیسم و ملی همواره در حال رقابت با یکدیگر هستند.

ناصر بلافاصله بعد از کودتای نظامی، تعدادی از هویت‌های سیاسی مرتبط با مصر را شناسایی کرد: عربیسم، اسلامی و ملی. دستگاه‌های دولتی در سال ۱۹۵۵ و عمدتاً بعد از جنگ کانال سوئز و سال‌های بعد از آن، بر عنصر عربیسم تأکید ورزیده و هویت‌های دیگر را مهم تلقی نمی‌کردند. ناصر در اوایل دهه ۱۹۶۰ اذعان نمود که تقویت هویت عربی بخشی از وظایف و کارکرد دولت اوست.

ناصر بر مبنای پان‌عربیسم، طرح وحدت اعراب متشکل از مصر، سوریه و عراق را مطرح کرد که با مخالفت عراق مواجه شد. علاوه بر این، وی بر همان مبنا تصمیم به تشدید رویارویی با اسرائیل گرفت و جنگ شش روزه را شروع و در سال ۱۹۶۷ در جنگ‌های داخلی یمن شرکت نمود.

بعد از مرگ ناصر، جانشین وی یعنی سادات ابتدا پان‌عرب‌یسم را به عنوان هویت اصلی مصر انتخاب نمود و در جنگ ۱۹۷۳ شرکت نمود. شکست اعراب در این جنگ به مصری‌ها نشان داد که پان‌عرب‌یسم نتیجه‌ای جز هزینه بیشتر و سود کمتر ندارد. از این‌رو مصر شروع به تغییر سیاست خارجی خود نمود. مخالفت اعراب با تغییر سیاست خارجی مصر، واکنش شدیدتر آنها را در قبال پان‌عرب‌یسم به دنبال داشت و سادات با توجه به حمایت‌های داخلی، هویت ملی را به عنوان هویت اصلی مصر معرفی و از جنگ اعراب با اسرائیل کناره‌گیری کرد. قرارداد کمپ دپوید محصول همین تغییر در هویت‌پردازی است.

ب. نقد و بررسی کتاب

کتاب «هویت و سیاست خارجی در کشورهای خاورمیانه»، اثری کم‌نظیر در حوزه مطالعه سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه است. گردآورندگان کتاب، برخلاف دیگران که از منظر قدرت به بررسی سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه پرداختند، طرحی نو در انداخته و از منظر سازنده‌گرایی به بررسی سیاست خارجی و زوایای ناگفته رفتار خارجی کشورهای خاورمیانه پرداخته‌اند. به رغم این مزیت، کتاب از نارسایی‌هایی نیز برخوردار است. همانگونه که گردآورندگان این مجموعه تأکید کرده‌اند، آنها دارای دو نگرش تئوریک متفاوت هستند و سعی دارند با ایجاد تعدیلاتی در نگرش خود چارچوب نظری مناسبی را فراهم آورند. متأسفانه آنها در انجام این مهم چندان موفق نبوده و نتوانسته‌اند چارچوب نظری منسجمی را طراحی کنند. کتاب مشخص نکرده است که چارچوب نظری‌اش از چه اجزایی برخوردار است و چگونه می‌توان این دو نظریه تقریباً متضاد را به یکدیگر نزدیک کرد و نظریه منسجمی ارائه داد.

نبود چارچوب نظری مشخص باعث شده است که نویسندگان مجموعه از رویکرد سازنده‌گرایی عدول کنند و به دامن واقع‌گرایی پناه ببرند. این امر در مقاله مربوط به اردن هاشمی به وضوح مشهود است. نویسنده مقاله مدعی است که رابطه هویت و منافع در حوزه عمومی ساخته می‌شود و ساختار حوزه عمومی تغییر و تداوم هویت و منافع ملی را شکل می‌دهد. در اردن، دولت به دلیل سرکوب شدید بر حوزه عمومی تسلط دارد و از شکل‌گیری

بحث در مورد هویت کشور جلوگیری می‌کند. همچنین نویسنده اظهار می‌دارد که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اردن بسیار متمرکز است و هرگاه بین هویت و منافع استراتژیک تضاد روی دهد، دولت اردن منافع استراتژیک را بر هویت ترجیح می‌دهد. حمایت شاه حسین از هویت عربی تا زمانی ادامه یافت که حکومتش به خطر نیافتاده بود. به عبارت دیگر تا زمانی که هویت پان‌عربیست به تغییر سیاست منجر می‌شد، حسین از آن حمایت می‌کرد اما هنگامی که ممکن بود رژیم را به چالش گیرد؛ حاکمیت شخصی را بر هویت و منافع ناشی از آن ترجیح می‌داد. حمله به فلسطینیان و برقراری رابطه پنهانی با اسرائیل و ترکیه از این امر ناشی می‌شد.

نکته دیگر درباره نقش هویت این است که آنگونه که گردآورندگان فکر می‌کنند، هویت هادی رفتار خارجی کشورها نیست. بسیاری از حاکمان کشورهای خاورمیانه، از پان‌عربیسم برای توجیه سیاست خارجی و به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشورهای دیگر استفاده می‌کردند. حتی ناصر که سمبل پان‌عربیسم به شمار می‌رفت، از پان‌عربیسم برای ارتقای جایگاه خود در چانه‌زنی بین دو ابرقدرت و کسب امتیازاتی برای مصر استفاده کرد. هنگامی که رهبران سوریه، عراق و فلسطین از پذیرش طرح آمریکایی راجرز توسط مصر انتقاد و آن را شکست جدی و بزرگ اردوگاه اعراب اعلام کردند، ناصر به صراحت گفت که حتی در قالب پان‌عربی حاضر به شنیدن هیچ‌گونه نصیحتی در مورد تصمیم خود در قبال مردم مصر نیست.

علاوه بر این، اگر مفروض گردآورندگان را بپذیریم که هویت مشابه به رفتار خارجی مشابهی منجر می‌شود، چگونه جنگ و اختلاف بین کشورهای عربی را می‌توان توجیه کرد؟ کتاب به این سؤال جواب نمی‌دهد که چرا هویت مشترک منجر به وحدت نشد. پان‌عربیسم، هویت غالب کشورهای عربی بود و رهبران اعراب با شدت و حدت از آن دفاع می‌کردند؛ اما در جنگ ایران و عراق که بنابر اظهار نویسنده، دو هویت عربی و ایرانی با هم به جنگ پرداختند، برخی از کشورهای عربی به حمایت از ایران پرداختند.

نتیجه‌گیری

کتاب «هویت و سیاست خارجی در خاورمیانه»، اثر ارزشمندی است و نویسندگان آن تلاش کرده‌اند به دغدغه‌های جامعه علمی در خصوص مسایل و مشکلات کشورهای

خاورمیانه و عدم ثبات در سیاست خارجی آنها پاسخی شایسته و بایسته بدهند. کتاب به رغم انتقادات وارده توانسته است برخی از رخدادها و تصمیمات در روابط خارجی کشورهای خاورمیانه را توضیح دهد. از این رو، مطالعه آن می‌تواند برای دانش‌پژوهانی که در زمینه مسایل خاورمیانه و خصوصاً سیاست خارجی مطالعه می‌کنند؛ مفید و افق‌گشا باشد.

نادر پورآخوندی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی